

## رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران\*

پویا جودی گل‌لر<sup>۱</sup>، محمدحسین شریف‌زادگان<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup>مدرس گروه شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

<sup>۲</sup>استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۶/۱۴، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۰/۲۰)

### چکیده

هدف این مقاله، ارائه چارچوب انگاشتی برای درک و توضیح رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران است. با دریافت فرهنگ برنامه‌ریزی به مثابه یک سیستم فرهنگی، تصمیم‌ها و داوری‌های برنامه‌ریزان، متاثر از چارچوب‌های فردی و جمعی مشترکی است که نمایان‌گر "عادت‌واره" خاص خود آنها بوده و برنامه‌ریزان به واسطه‌ی آن، بستر برنامه‌ریزی را درک می‌کنند. هدف این پژوهش، عمل‌آوری نظریه‌ای محتوایی و میانی به منظور درک رفتار نهادی برنامه‌ریزان در تجربیات زیسته آنهاست، که بدین منظور روش "نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه" به عنوان روش پژوهش انتخاب گشته که اساساً تمرکز آن بر اقدامات، تعاملات و فرایندهای اجتماعی برنامه‌ریزان است. داده‌های تحلیل عناصر ذهنی برنامه‌ریزان، به واسطه‌ی روش مصاحبه‌های نیمه-ساختاریافته، با ۲۸ نفر از برنامه‌ریزان دارای سابقه در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران فراهم گشته و پس از انجام مراحل پیش‌کدگذاری اعم از گردآوری داده‌ها و پیاده‌سازی آنها، مرحله تحلیل داده‌ها و طیف‌های سه‌گانه کدگذاری اولیه، متمرکز و در نهایت کدگذاری نظری انجام شده است. چارچوب انگاشتی حاصل، در بردارنده‌ی ابعادی اعم از عقلانیت عملی برنامه‌ریزان در چارچوب رفتار جزرومدی، بقای ارزش‌ها در اخلاق‌شناسی عملی، منطق تناسب در برنامه‌ریزی و خودآگاهی حرفه‌ای برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها است که در قالب الگوی بازتعریف جغرافیای کنشگری در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران نمود پیدا می‌کند.

### واژه‌های کلیدی

رفتار نهادی، برنامه‌ریزان، فرهنگ برنامه‌ریزی، نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه، کلان‌شهر تهران.

\*این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان "رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران" است که تحت حمایت مالی "صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور" معاونت علمی فناوری ریاست جمهوری، انجام یافته است.

\*نویسنده مسئول، تلفکس: ۰۲۱-۲۹۹۰۲۸۴۵، E-mail: M.sharifzadegan@sbu.ac.ir.

## مقدمه

عدم آگاهی از موارد یاد شده به عنوان عوامل موثر در مناسبات برنامه‌ریزی، در کل زمینه‌سازی یکی از مشکلاتی است که در برنامه‌ریزی تحت عنوان مشکل نامعلومی‌ها<sup>۵</sup> در تصمیم‌ها، داوری‌ها و ارزش‌های راهنمای برنامه‌ریزان مطرح شده است که در نتیجه، ضرورت تمرکز بر چارچوب شناختی متعین فرهنگی و محلی، پس‌زمینه‌ها، قیود - رسمی (قواعد، قانون و حقوق) و غیررسمی (هنجارهای رفتار، آداب، کدهای رفتاری) - و در کل رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی را آشکار می‌سازد. عدم توجه به پویایی فردی یا بُعد فردگرایانه فرهنگ برنامه‌ریزی در طول توسعه نظریه‌پردازی برنامه‌ریزی، منجر به عدم شناخت آن دسته از عواملی می‌گردد که بر کاربست برنامه‌ریزی به مثابه تجارب زیسته و فعالیت‌های برنامه‌ریزان از جمله تعاملات آنها، تولیدات و اثرات آنها بر محیط کالبدی اثرگذار بوده و در کنار سایر موانع نهادی<sup>۶</sup>، موفقیت یا شکست برنامه‌ها را رقم می‌زند. مطابق با آنچه اشاره شد، در نظریه و کاربست برنامه‌ریزی شهری در کلان‌شهر تهران، نامعلومی‌های ناشی از هویت‌های برساخت‌شده اجتماعی و ذهنی و همچنین معناها و ارزش‌های برنامه‌ریزان، مورد توجه قرار نگرفته و رفتار نهادی آنها، در چارچوب این قیود رسمی و غیررسمی تبیین و درک نشده‌اند. به عبارتی، پیش‌زمینه‌های فکری و ارزش‌های به اشتراک گذاشته شده به عنوان چارچوب شناختی برنامه‌ریزان، نادیده گرفته شده و متعاقباً اثر خود را بر برونداد برنامه‌ریزی تحمیل کرده است. چنین نادیده‌انگاری، زمینه آسیب‌پذیری و ناکارآمدی بیشتر برنامه‌های تولیدشده از باب نامعلومی‌های موجود در مورد داوری‌ها و ارزش‌های راهنمای برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی را فراهم آورده و جزء موانع نهادی برنامه‌ریزی شهری در کلان‌شهر تهران به شمار می‌آید. از این رو، پرسشی که در فرایند بیان مشکل مورد پژوهش شکل گرفته این است که رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران، چگونه شکل می‌گیرد؟

برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای و فرایندهای توسعه، عمیقاً ریشه در زمینه‌های فرهنگی<sup>۱</sup> یا ویژگی‌های یک جامعه دارند، از این رو، نگاه به برنامه‌ریزی به مثابه فعالیتی فنی یا غیرسیاسی و فارغ از زمینه کاربست<sup>۲</sup> آن، نگاهی غیرواقع‌بینانه است (Knieling & Othengrafen, 2009). درک و کاربست متفاوت برنامه‌ریزی و توسعه شهری و منطقه‌ای، منوط به وضعیت نهادی و ریشه‌های فرهنگی بوده و به این دلیل، کاربست آن به عنوان میدان عملی سیاست‌قلمرویی<sup>۳</sup> در بین کشورها و مناطق مختلف، به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر می‌کند. از سوی دیگر، این عوامل در تبیین دلایل درجه‌کارایی برنامه‌ریزی در مدیریت توسعه فضایی نیز مفید و کمک‌کننده است (De Vries, 2015, 2). بستر هر کشور یا منطقه‌ای، به واسطه‌ی خصوصیات تاریخی، نگرش‌ها، باورها و ارزش‌ها، سنت‌های قانونی و سیاسی، الگوهای اقتصادی - اجتماعی متفاوت، تفسیرهایی از وظایف برنامه‌ریزی و مسئولیت‌ها و ساختارهای متفاوت حکمروایی - به عبارتی توسط ویژگی‌های فرهنگی خاص - مشخص گشته و از دیگر بسترها متمایز و متفاوت می‌شود (Friedmann, 2005; Knieling & Othengrafen, 2009; Sanyal, 2005; De Vries, 2015). از این روی، هر محدوده یا منطقه‌ای، فرهنگ، بستر نهادی، سنت‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌های خاص خود را دارد که موجب خلق راه‌حل‌هایی متفاوت با دیگر مکان‌ها می‌گردد (Dear, 2002). به سخن دیگر، سنت‌ها و سیستم‌های برنامه‌ریزی، فرایندهای توسعه در شهرها و مناطق و مفاهیم برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی، همواره تحت تأثیر بسترهای فرهنگی و پس‌زمینه فرهنگی افراد درگیر در تمامی مراحل فرایند برنامه‌ریزی قرار دارند. بدین ترتیب، با تمرکز فرهنگ برنامه‌ریزی بر سطح عاملیت برنامه‌ریزان، برنامه‌ریزی در یک چارچوب فرهنگی مشخصی جای داده شده است که متشکل از "فرایندهای تعاملی در میان عاملان درگیر، چارچوب‌های شناختی فرهنگی<sup>۴</sup> آنها، روندکارها و ابزارهای ویژه برنامه‌ریزی" است (Getimis, 2012, 25; Knieling & Othengrafen, 2009).

## فرهنگ برنامه‌ریزی به عنوان موضوع دستورکار پژوهش

فرهنگ برنامه‌ریزی، اصطلاحی علمی نیست و می‌توان تعاریف متفاوتی از آن را در متون مرتبط یافت. فرهنگ برنامه‌ریزی، معمولاً به عنوان اصطلاحی یکپارچه‌کننده، جمعی از متغیرهای موجود در برنامه‌ریزی عملی را پوشش می‌دهد. در بسیاری از آثار انتشار یافته، به ویژه آثار انگلوساکسونی، فرهنگ برنامه‌ریزی مترادف با "سبک برنامه‌ریزی"<sup>۷</sup> بکار برده شده و اغلب به مثابه "مدلی عام از رفتار عمل حرفه‌ای" تعریف شده است (Furst, 2009, 23). تعاریف متعددی برای فرهنگ برنامه‌ریزی در منابع مختلف

## بازبینی متون نظری در راستای حساسیت نظری

چارچوب نظری، بنیان اصلی در یک پژوهش است که نقش هدایت و کنترل فرایند انجام پژوهش را بر عهده دارد و مسیر انجام کار پژوهش را مشخص می‌کند. افزون بر این، ارزیابی نتایج پژوهش و میزان اعتبار آنها و نیز قیاس برآیندهای پژوهش جهت تایید سودمندی و انسجام آن، برپایه‌ی این چارچوب انجام می‌شود. در راستای روش‌شناسی این پژوهش، بازبینی متون نظری، راهکاری برای افزایش حساسیت نظری، به عنوان داده در طول فرایند تحلیل و به عنوان منبعی از کدهای نظری در نظر گرفته می‌شوند.

می‌بخشند. نهادها هم به شکل مقررات و ساختارهای رسمی و هم به صورت هنجارها و اقدامات غیررسمی در امور روزمره زندگی جمعی بروز می‌یابند. آنها فرایندهای تعاملی را شکل می‌دهند که از طریق این فرایندها، ترجیحات و علایق مشخص شده و تصمیمات اتخاذ می‌شوند (Dale, 2002, 6; Healy, 2006, 64). داگلاس<sup>۱</sup> (۱۹۸۷)، نهادها را به مثابه تبلور اندیشه جمعی می‌شناسد که در عین حال توضیح‌گر جامعه‌اند. نهادها به این معنا، بازنمایی‌های جمعی "جهان اندیشه" دورکهایمی<sup>۲</sup> به‌شمار می‌آیند (Abram, 2000) و یا میثاق‌های استقرار یافته‌ای هستند که بستر رشد افراد را می‌سازند. نهادها، "سازندگان بنیادهای باور ما به درستی شیوه‌های خاصی از انجام چیزها" هستند (Ibid, 353) و با این تعبیر، به‌طور درونی با مفهوم بوردیو از عادت‌واره که پیش‌تر درباره آن بحث شد، مرتبط هستند. پس نهادگرایی اشاره دارد به "تجسم کردارهای خاص در زمینه وسیعی از مناسبات اجتماعی که از قلمرو سازمان‌های رسمی تا فرایندهایی که طی آن زمینه‌ها، افراد و تفکر و عملشان را بر ساخت می‌کنند، گسترش می‌یابند" (Healey, 1999, 112-113). بنابراین کاربرد جامعه‌شناسانه این اصطلاح، همانگونه که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، به سازمان‌های بنیان نهاده شده رسمی همچون "نهادهای عمومی" و یا سازمان‌های غیررسمی اشاره ندارد، بلکه به "مناسبات مستقر اجتماعی" اشاره دارد که رفتار عاملان و به‌ویژه رفتار برنامه‌ریزان را در همان سازمان‌ها هدایت می‌کنند. نهادگرایی، دیدگاه‌های سنتی نسبت به برنامه‌ریزی را تکمیل می‌کند و برنامه‌ریزی را فعالیتی می‌داند که در آن، بافتار و فعالیت با یکدیگر خلق گشته و با یکدیگر بازتولید می‌شوند (Healey, 2007, 63). رفتار نهادی را می‌توان به مثابه پویایی‌هایی دانست که به واسطه آن، افراد و نهادها با یکدیگر به تعامل می‌پردازند. به سخن دیگر، شکل‌گیری رفتار نهادی، حاصل قیود تدبیر شده انسانی - قیود رسمی (قواعد، قانون و حقوق) و غیررسمی (هنجارهای رفتار، آداب، کدهای رفتاری) - است که در قالب قاعده ذهنی، تعامل انسان را ساختار می‌بخشند (Rizzello & Turvani, 2002). رفتار نهادی، برآمده از مدل‌های ذهنی و نهادها است. مدل‌های ذهنی را می‌توان به‌عنوان بازنمایی‌های درونی تصور کرد که سیستم‌های شناختی به منظور ترویج تفسیرهایی از محیط در سطح فرد ایجاد می‌کنند، درحالی‌که نهادها همین کارکرد را در سطح برونی (نسبت به ذهن) انجام داده و سازوکارهایی هستند که افراد به منظور ساختاردهی و نظم به محیط ایجاد می‌کنند.

## روش‌شناسی

روش‌شناسی تحقیق، ناشی از یک فلسفه متجانس، مجموعه‌ای از اصول و ایده‌ها است که طرح یک مطالعه پژوهشی را شکل می‌دهد. فلسفه و چارچوب روش‌شناسی متأثر از آن، بر نحوه تعامل پژوهشگر با شرکت‌کنندگان در تحقیق اثرگذار است. به‌عبارت دیگر، این امر به منزله اتخاذ موضع فلسفی محقق برای انجام مطالعه تحقیقاتی خود است که در

آمده است که پراستنادترین آنها عبارتند از:

نخست- "باورهای جمعی و نگرش‌های غالب برنامه‌ریزان نسبت به نقش مناسب حکومت، نیروهای بازار و جامعه مدنی در اثرگذاری بر برآمدهای اجتماعی" (Sanyal, 2005, xxi).

دوم- "نحوه درک، نهادینه‌شدن و به اجرا درآمدن برنامه‌ریزی فضایی در یک شهر، منطقه و یا یک کشور معین به شیوه‌ای رسمی و یا غیررسمی" (Friedmann, 2005, 184).

سوم- "فرهنگ برنامه‌ریزی به تفسیر امور برنامه‌ریزی، نحوه شناسایی و رسیدگی به مشکلات، کاربرد قواعد مشخص، روندکارها و ابزارها یا شیوه و روش‌های مشارکت عمومی اشاره دارد. فرهنگ برنامه‌ریزی را می‌توان نتیجه گرایش‌ها، ارزش‌ها، قواعد، استانداردها و باورهای انباشت شده‌ی گروهی از عاملان درگیر دانست که جنبه‌های غیررسمی (سنت‌ها، عادت‌ها و رسوم) و جنبه‌های رسمی (چارچوب قانونی و رسمی) را در بر می‌گیرد" (Knieling and Othengrafen, 2009, 43).

فرهنگ با ماهیت پیچیده و ناهمگون خود، متشکل از خرده‌فرهنگ‌های متفاوت است. خرده‌فرهنگ‌ها در میان گروه‌های شغلی، طبقه‌های اجتماعی، نژادها، مذاهب، حرفه‌ها، انجمن‌ها و جنبش‌های اجتماعی وجود دارند. عنصر قطعی و لازم برای وجود خرده‌فرهنگ‌ها، وجود سیستمی سازگار، پایا و همگن از ارزش‌ها، عقاید، هنجارها و قواعد، نشانه‌ها و نمادها، سنت‌ها و دیگر عواملی است که اعضای یک گروه، سازمان یا ملت به اشتراک داشته و در نتیجه منجر به سهولت تعامل مثبت در میان افراد می‌گردد. حرفه‌ی برنامه‌ریزی، خرده‌فرهنگی از برنامه‌ریزان، جغرافی دانان، توسعه‌دهندگان و دیگر عاملان درگیر در فرایندهای برنامه‌ریزی است که به دنبال تولید و به اشتراک‌گذاری چارچوب شناختی، کاربست‌ها، دانش، باورها، هنجارها و قواعد، ارزش‌ها و کدها است. به سخن دیگر، فرهنگ برنامه‌ریزی را می‌توان به مثابه خرده‌فرهنگی مشخص در نظر گرفت، چرا که تمام عاملان درگیر در فرایندهای برنامه‌ریزی، به واسطه‌ی سیستم برنامه‌ریزی که در آن عمل می‌کنند، مشروط شده و تحت تأثیر قرار می‌گیرند (پذیرش آیین مذهبی و آداب، ساختارهای قدرت و نظایر آن). از این رو برنامه‌ریزی در یک چارچوب فرهنگی مشخصی جای داده شده است که متشکل از فرایندهای تعاملی در میان عاملان درگیر، چارچوب‌های شناختی فرهنگی آنها و روندکارها و ابزارهای ویژه برنامه‌ریزی است (Getimis, 2012; Knieling & Othengrafen, 2009).

## رفتار نهادی به عنوان موضوع دستور کار پژوهش

نهادها به معنای "منابع و قواعد"، "دلالت و مشروعیت"<sup>۳</sup>، ساختارهای معنا، "روندکارهای رسمی و غیررسمی"، "الگوهای رفتار"، "روال‌ها" و "آداب" هستند. نهادها، الگوهای اخلاقی و شناختی را برای تفسیر و عمل فراهم می‌کنند (De Vries, 2015, 14; Verma, 2007). نهادها، چارچوب‌های هنجارها، قواعد و اقداماتی هستند که عمل را در بسترهای اجتماعی ساختار

علم‌ورزی و روش تحقیق است.

دوم - نیاز به نظریه‌ای برای اینجا و اکنون (نظریه متصل و نه منفصل، نظریه‌ی واقعی<sup>۲۲</sup> و نه صوری): به باور چارمز (۲۰۰۶، ۸)، نظریه مبنایی، نظریه‌های واقعی هستند چرا که با مشکلات معین در محدوده‌های واقعی مشخص سروکار دارند. نظریه واقعی، مرتبط با قلمرو مشخصی از موضوع مورد علاقه است. قلمرو علاقه در این پژوهش، تجربیات برنامه‌ریزان است. نظریه واقعی، یک موقعیت جهان واقعی را در داده‌های تجربی بازنمایی می‌کند که موجب تاکید بر تعامل افراد در قلمرو علاقه است. این نظریه‌ها، قدرت تعمیم‌دهی و پرتوافشانی به همه حیطه‌های مشابه را ندارد و به جای پهنانگروندن، به ژرفا و عمق بها می‌دهند. این، همان ویژگی است که گلیسر<sup>۲۳</sup> با نقل قولی از گیبسون<sup>۲۴</sup>، "نظریه مبنایی" را به‌عنوان نظریه کوچک چابک در برابر نظریه‌های کلان و بزرگ قرار می‌دهد. (فراسخواه، ۱۳۹۵، ۸۸-۹۳). گلیسر، از ساختن نظریه‌های سطح میانی حمایت<sup>۲۵</sup> کرد. نظریه‌های سطح میانی مشتمل بر ارائه انتزاعی پدیده‌های اجتماعی خاصی است که در داده‌ها جاگرفته‌اند. این نظریه‌های میانی را می‌توان در تقابل با نظریه‌های کلان دانست (Charmaz, 2006, 7). هدف این مطالعه، توسعه نظریه میانی است که تجربیات برنامه‌ریزان را مورد بررسی قرار می‌دهد. کاربرد اصطلاح، نظریه واقعی میانی به منظور توصیف محصول نهایی CGT است.

## تشریح روش‌های گردآوری، تشریح و تحلیل داده‌ها برای تحلیل رفتار نهادی برنامه‌ریزان

روش گردآوری داده‌ها، برای پاسخ به پرسش‌های تعیین شده در مسیر تحلیل رفتار نهادی با به‌کارگیری دو روش صورت گرفته است: روش نخست - بازبینی اطلاعات مدون: مراجعه و بازبینی منابع اطلاعاتی مدون در ردیابی عناصر ذهنی تحلیل رفتار نهادی برنامه‌ریزان شامل منابع اطلاعاتی گزارش‌های سخنرانی و نشست‌ها است که در این پژوهش، از یک مورد گزارش سخنرانی استفاده شده است. روش دوم - انجام مصاحبه‌های نیمه - ساختار یافته با برنامه‌ریزان دارای سابقه برنامه‌ریزی در نظام برنامه‌ریزی کلان شهر تهران: هدف از انجام مصاحبه، دستیابی به داده‌های غنی است که تفصیلی، متمرکز و کامل بوده و آورده‌ای را برای تحلیل با اهمیت مهیا کنند. داده‌های غنی موجب آشکار شدن دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان، احساسات، روایت‌ها و اعمال و همچنین بسترها و ساختارهای تجربه‌های آنها می‌شوند (Charmaz, 2006, 14). سه معیار به‌منظور انتخاب مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش به‌کار گرفته شده است: معیار نخست، انتخاب مصاحبه‌شوندگان در به‌کارگیری "روش مصاحبه"، مشارکت آنها در فرایند برنامه‌ریزی کلان شهر تهران است - این معیار، اشاره به انتخاب برنامه‌ریزان برای پرسش در مصاحبه‌های نیمه - ساختار یافته پژوهش رساله دارد که در فرایند برنامه‌ریزی شهری تهران در چارچوب سازمان‌های خصوصی همچون شرکت‌های مهندسی مشاور و

پژوهش حاضر، این مهم با اختیار پارادایم برساخت‌گرایی<sup>۲۶</sup> محقق شده است. پژوهش برساخت‌گرایانه، صرفاً پیش‌فرض‌های مختلفی را درباره اهداف خویش و ماهیت و وضعیت داده‌های گردآوری شده در نظر می‌گیرد. این جهان بینی، با توجه به درک یا معنای پدیده توسط مشارکت‌کنندگان در پژوهش و نگاه ذهنی آنان شکل پیدا می‌کند. هنگامی که آنان درک خود را از یک موضوع بیان می‌کنند، در واقع از معنای شکل گرفته از طریق تعامل اجتماعی و تجارب شخصی خود صحبت می‌کنند (کرسول و کلارک، ۱۳۹۴، ۲۵). با این حال، با تاکید برساخت‌گرایی اجتماعی، بر اهمیت معنای اجتماعی شرح‌ها و گفتمان‌ها، غالباً و منطقی‌تر منجر به انتخاب روش‌های کیفی به منزله‌ی ابزار پژوهش می‌شود (بیرکس و میلز، ۱۳۹۳، ۱۳).

دومین ملاحظه در انتخاب روش شناسی، ارتباط بین آن و پرسش پژوهش است. رابسون<sup>۱۴</sup> بر این باور است که پرسش پژوهش، اثر عمده‌ای بر انتخاب راهبرد دارد. در این زمینه، رابسون (۱۹۹۳)، اصطلاح راهبرد پژوهش را که در منش مشابه روش شناسی است، به‌کار می‌برد. کوهن<sup>۱۵</sup> (۲۰۰۰) نیز از منظر مشابهی به آن نگریسته و معتقد است که در ارتباط با اینکه چه نوعی از شواهد جهت پاسخگویی به پرسش نیاز است، تصمیم‌گیری لازم است. بلیکی<sup>۱۶</sup> (۱۳۹۲)، برای پژوهش‌های اجتماعی، چهار راهبرد پژوهش استقرایی<sup>۱۷</sup>، راهبرد پژوهش قیاسی<sup>۱۸</sup>، راهبرد پژوهش پس‌کاو<sup>۱۹</sup> و راهبرد پژوهش استفهامی<sup>۲۰</sup> را معرفی کرده است. برپایه پرسش اصلی پژوهش (رفتار نهادی برنامه‌ریزان در برهم‌کنش چارچوب‌های فرهنگی با چارچوب شناختی فرد برنامه‌ریز و تحت تأثیر گفتمان برنامه‌ریزی کلان شهر تهران چگونه شکل می‌گیرد؟)، راهبرد پژوهش استفهامی برای پیشبرد فرایند پژوهش انتخاب شده است.

## دلایل کاربرد روش "نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه" در پژوهش

نظریه مبنایی در پژوهش حاضر، در خدمت "درک" و "توضیح" (بیرکس و میلز، ۱۳۹۳، ۲۸) پدیده مورد مطالعه یعنی رفتار نهادی برنامه‌ریزان کلان شهر تهران است. راهبردهای مورد استفاده در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها که منتج به خلق نظریه می‌شوند، این پدیده را از منظر برنامه‌ریزانی که آنها را تجربه کرده‌اند، تفسیر کرده و توضیح می‌دهند. نظریه و یا گزاره‌های فرضیه‌ای<sup>۲۱</sup>، انتزاع مستقیمی از داده‌ها بوده و یا مبتنی بر داده‌هایی است که به‌وسیله پژوهشگر خلق یا جمع‌آوری شده‌اند.

به طور کلی، دو عامل مهمی که پژوهش حاضر نیز به سبب آنها روش نظریه مبنایی را برگزیده است، عبارتند از: نخست - عدم کفایت نظریه و فرضیه‌ها: چنانچه موضوع تحقیق در ارتباط با پدیده‌ای است که می‌توان آن را در ذیل نظریه‌ای جهان‌شمول بررسی کرد، مطمئناً دلیلی برای نظریه‌پردازی نیست؛ بلکه انتظار می‌رود با استفاده از چارچوبی نظری، متغیرها و فرضیه‌هایی تنظیم شده و به‌آزمون پرداخته شوند. در چنین شرایطی، نه تنها به نظریه مبنایی نیازی نیست، بلکه کاربرد آن، خلاف اصول



## تشریح روند کار کدگذاری روش نظریه مبنایی بر ساخت‌گرایانه در پژوهش

تحلیل داده‌ها با کدگذاری آغاز و کدگذاری داده‌ها طبق فرایند پیشنهادی چارمز (۲۰۰۶) متشکل از سه مرحله کدگذاری اولیه، کدگذاری متمرکز و کدگذاری نظری است که در این پژوهش همین فرایند پیموده شده است. سه مرحله طرح پژوهش و گردآوری داده‌ها، کدگذاری داده‌های مصاحبه و توسعه و عمل‌آوری چارچوب مفهومی در تصویر ۱، به تصویر کشیده شده‌اند.

در این مرحله به توصیف فرایند طی شده در تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود که نهایتاً منجر به ساخت مقوله‌های اصلی می‌گردد. پس از پیاده‌کردن هر یک از مصاحبه‌ها، دقت آنها کنترل و کدگذاری شروع می‌شود. البته پیش از مرحله کدگذاری اولیه و خط به خط، مرحله عرفی پیش-کدگذاری<sup>۲۶</sup> از سوی صاحب‌نظران نظریه مبنایی پیشنهاد شده بود که این مهم انجام پذیرفت. مرحله پیش کدگذاری به عبارتی مطالعه چندباره نسخه پیاده شده مصاحبه و پررنگ کردن مفاهیم و روایت‌های مهمی است که مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به سوالات بیان داشته‌اند. شروع کدگذاری اولیه، با کدگذاری خط به خط است که به معنای نام‌گذاری هر خط از داده‌های نوشته شده است. البته "خط" در معنای دقیق‌تر این روش، بندها و یا قسمت‌های معنادار متن برای پژوهشگر هستند. چارمز (۲۰۰۶) بر این باور است که فایده رویکرد کدگذاری خط به خط در آن است که پژوهشگر، با نزدیک ماندن به داده‌ها و در زمان ممکن آغاز از واژه‌ها، جریان تجربه آنها را حفظ کند. پس از انجام مرحله کدگذاری خط به خط، در نهایت ۷۷۱ کد اولیه تولید شد. به دنبال کدگذاری خط به خط، برای قرار گرفتن در معرض سطح تحلیلی عمیق‌تر، اقدام به تولید کدهای تحلیلی‌تر شد. بازخوانی چندباره کدها، منجر به خلق طیف‌های مفهومی یا کدهای تحلیلی‌تر دیگری گشتند که در نهایت طیف‌های مفهومی تمامی این کدها، بالغ بر ۱۸۷ کد تحلیلی شد.

پس از کدگذاری تمامی داده‌های منتج از مصاحبه‌ها، به

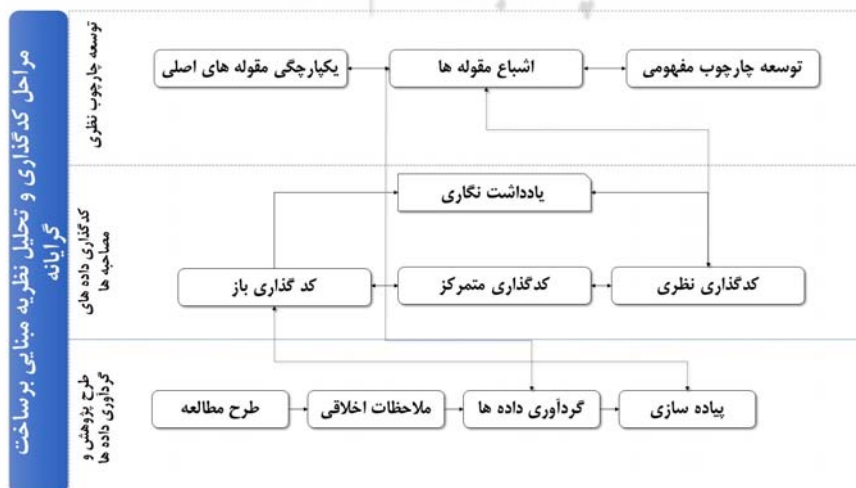
یا دیگر سازمان‌های دولتی و یا عمومی نظیر شهرداری کلان‌شهر تهران و یا نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران درگیر بوده‌اند. در پاسخ به این معیار، سه دسته از مطلعین انتخاب شده‌اند:

- کارشناسان و متخصصان برنامه‌ریزی در سازمان‌های خصوصی (حضور در محیط تصمیم‌سازی کلان‌شهر تهران و مشارکت در فرایند برنامه‌های تهیه شده برای کلان‌شهر تهران: (طرح جامع شهر تهران (قدیم)، ۱۳۴۷- برنامه اجرایی تهران، ۱۳۵۱- طرح جامع حمل و نقل شهری (سوفرتو)، ۱۳۵۴- طرح حفظ و ساماندهی شهر تهران، ۱۳۷۱- مطالعات جامع حمل و نقل و ترافیک تهران، ۱۳۷۳- طرح‌های کالبدی مراکز جمعیتی واقع در منطقه جنوبی حوزه استحفاظی تهران، ۱۳۷۶- برنامه اول شهرداری تهران «تهران - ۸۰»، ۱۳۸۰- طرح مجموعه شهری تهران، ۱۳۸۲- طرح راهبردی - ساختاری توسعه و عمران شهر تهران، ۱۳۸۶- الگوی توسعه و طرح تفصیلی مناطق ۲۲ گانه تهران، ۱۳۸۶)؛

- متخصصان دانشگاهی (حضور در محیط تصمیم‌سازی کلان‌شهر تهران)؛

- برنامه‌ریزان دارای سابقه مدیریتی در سازمان‌های دولتی و شهرداری کلان‌شهر تهران (حضور در محیط تصمیم‌گیری کلان‌شهر تهران).

معیار دوم - دربرگیرندگی زمانی - پاسخ به پرسش‌های تحلیل در تحلیل رفتار نهادی برنامه‌ریزان در کلان‌شهر تهران، نیاز به ردیابی کوشش برنامه‌ریزان در زمان‌های گوناگون دارد. به همین دلیل، چنین تحلیلی نیازمند پرسش از مطلعینی است که از وضعیت برنامه‌ریزی در کلان‌شهر تهران در زمان‌های متفاوت آگاه باشند. معیار سوم، در دسترس بودن مصاحبه‌شوندگان - با توجه به محدودیت‌های موجود در پژوهش امکان پرسش از برنامه‌ریزانی وجود داشته که در دوره زمانی انجام مرحله پژوهش میدانی پژوهش امکان دسترسی به آنها فراهم بوده است. با توجه به برآورده ساختن سه معیار مذکور، در نهایت با ۲۸ نفر از برنامه‌ریزان عمل مصاحبه نیمه-ساختاریافته انجام پذیرفت.



تصویر ۱- روند کار کدگذاری و تحلیل نظریه مبنایی بر ساخت‌گرایانه.

مبنایی، گام‌های پیشین فرایند پژوهش به صورت متداوم از طریق قیاس دائم کنترل می‌گشتند. در نهایت کدگذاری نظری که سطحی انتزاعی‌تر از تحلیل داده‌هاست، با هدف اتصال و پیوند تم‌ها و مقوله‌های اصلی، به دنبال شناسایی ساختار نظری کلی در فرایند تحلیل پژوهش انجام شد. فرایند انجام یافته، یک فرایند کاملاً تکرار شونده و مداوم است. به عبارتی، با درک و تفسیر بیشتر پژوهشگر، فرایند رفت و برگشت بین داده‌ها، کدها، تعاریف بیشتر کدها با رجوع به متون نظری و یادداشت‌نگاری مداوم و تحلیلی‌تر انجام می‌پذیرد.

## یافته‌های نظری<sup>۲۷</sup> حاصل از کدگذاری و تولید مقوله‌های اصلی

هدف این بخش، ارائه چگونگی حصول یافته‌هایی است که در ارتباط با پرسش اصلی پژوهش - چگونگی شکل‌گیری رفتار نهادی برنامه‌ریزان در گفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران - است. یافته نظری پژوهش متشکل از کدها، مقوله‌های بر ساخته شده از الگوی موجود در داده‌ها و پدیده مرکزی مستقر بین آنها است. در این بخش، به ملاحظات بازاندیشانه در باب نقش بینش‌های فرهنگی و دریافت‌ها، ارزش‌ها و قاعده ذهنی حاکم بر برنامه‌ریزان، پرداخته شده است. افزون بر آن، گزاره‌هایی از سوی برنامه‌ریزان مصاحبه‌شونده نقل و مورد بحث و واکاوی قرار گرفته‌اند که نشانگر چگونگی تصور برنامه‌ریزان دارای سابقه در

جهت شناسایی الگوها، داده‌های مزبور کنترل می‌شوند. یک الگو زمانی رخ می‌دهد که پژوهشگر، مواد مشابهی را در داده‌های منتج از مصاحبه‌های متفاوت بیابد که این خود امکان قیاس را فراهم می‌کند. روش قیاسی دائم تحلیل بدین معناست که داده‌ها به‌طور نظام‌مند بررسی شده و در قالب مقوله‌ها دسته‌بندی شدند. این عمل، تا کسب اشباع نظری ادامه می‌یابد (Morse, 1995). روش قیاس دائم این امکان را در این تحقیق مهیا ساخت تا پیوندهایی در بین مصاحبه‌ها ایجاد شود. در طول این مرحله، یادداشت‌های از پیش نوشته شده به‌طور مداوم کنترل، و در جای مناسب با تحلیل یکپارچه می‌شدند. هدف از مرتب‌سازی یادداشت‌ها، کمک به فرایند یکپارچه‌سازی در شناسایی روابط و همبستگی مفاهیمی هستند که قبلاً مشهود نبودند. در اصل فن یادداشت‌نگاری در نظریه مبنایی بر ساخت‌گرایانه، در جهت پدیدایی و شناسایی مقولات از مفاهیم است. در این مرحله از فرایند، تدوین مقوله‌های مقدماتی و یا زیرمقوله‌ها شروع شده و برای انجام آن، مهم‌ترین کدهای یافته شده در تحلیل انتخاب گشتند. پس از انجام این مراحل، کفایت کدهای منتخب برای ظهور و پدیدایی مقوله‌های مقدماتی کنترل شده و زمانی که کدها در طول تحلیل با دیگر مصاحبه‌ها به اشباع رسیدند، مقوله‌های مورد نظر تولید گشتند. این عمل، تا زمان کسب اشباع نظری ادامه یافت و بسیاری از کدها به دلیل عدم رسیدن به حد اشباع، حذف گشتند و در نهایت ۴ مقوله مرکزی بر ساخته شدند. ناگفته نماند که همگام با قواعد نظریه جدول ۱- ماتریس نشان‌دهنده مقوله‌های اصلی و زیرمقوله‌های مستنتج از مراحل کدگذاری.

کدگذاری نظری مقوله اصلی	کدگذاری متمرکز زیرمقوله
مقوله اصلی نخست- تجلی عقلانیت عملی برنامه‌ریزان در چارچوب رفتار جزرومدی	زیرمقوله نخست- بازنمایی محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کلان‌شهر تهران توسط برنامه‌ریزان
	زیرمقوله دوم- دوره پنداشت‌های ذهنی (تجارب خواسته) در برابر تجارب زیسته برنامه‌ریزان: رفتار جزرومدی آگاهانه
	زیرمقوله سوم- تاثیر عدم وجود خودآگاهی نهادی در سازمان برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری
	زیرمقوله چهارم- ردپای فضای ایدئولوژیک سازمانها بر رفتار برنامه‌ریزان
	زیرمقوله پنجم- بستر اجتماعی در بازنمایی برنامه‌ریزان؛ تکانه‌های ناشی از واقعیت‌های بستر اجتماعی بر تصورات برنامه‌ریز
مقوله دوم- حیات ارزش‌های برنامه‌ریز در سایه گفتمان‌ها	زیرمقوله ششم- موفق تجربه برآموزه‌های نظری
	زیرمقوله نخست- کم‌سو شدن ارزش‌های دانشگاهی در محیط حرفه‌ای
	زیرمقوله دوم- عاملیت برنامه‌ریز در کاربست ارزش‌های برنامه‌ریزی
مقوله سوم- منطبق تناسب مبنای عمل برنامه‌ریز در محیط برنامه‌ریزی	زیرمقوله سوم- جهت‌دهی ارزش‌های فردی و نهادی بواسطه گفتمان‌های حاکم
	زیرمقوله نخست- اقناع‌سازی: راهبرد ابزاری برنامه‌ریزان
	زیرمقوله دوم- عقلانیت فنی برنامه‌ریزی در سایه تصمیم‌گیری‌های سیاسی
	زیرمقوله سوم- تأمل در وجوه آرمان‌خواهانه و عمل‌باورانه برنامه‌ریزان
مقوله چهارم- خودآگاهی حرفه‌ای برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها	زیرمقوله چهارم- چهارچوب متشکل از ترکیب دانش صریح و ضمنی
	زیرمقوله نخست- برنامه‌ریزان در صحنه نقش‌های تعریف شده کارفرما
	زیرمقوله دوم- دگرآگاهی برنامه‌ریزان از نگرش‌ها و نقش خود و تطبیق رفتار

برنامه‌ریزان و این نهادها را با دی‌ان‌ای (DNA) فرهنگی تجهیز می‌کند که در درون آن، کدگذاری شده‌اند و از این رو، مسیر شناخت فرهنگ برنامه‌ریزی، از تحلیل رفتار عاملان درگیر در برنامه‌ریزان از جمله برنامه‌ریزان می‌گذرد. در چارچوب تحلیل مذکور، فرایندهایی که زمینه بازتعریف جغرافیای کنشگری را در بستر فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران میسر می‌سازند، عبارتند از:

• عقلانیت عملی برنامه‌ریزان در چارچوب رفتار جزر و مدی بازنمایی‌های محیط برنامه‌ریزی و بستراجماعی کلان‌شهر تهران توسط برنامه‌ریزان از آگاهی برنامه‌ریزان بر موانع ساختاری عدم تحقق‌پذیری برنامه‌ها و ناهمخوانی آموزه‌های دانشگاهی با محیط حرفه‌ای حکایت دارد که موجب ایجاد "فضای مکتبی" برای بازنمایی در رفتار برنامه‌ریزی خود و در نتیجه بازتعریف جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران گشته است.

اصطکاک رفتاری برنامه‌ریزان در برابر موانع نهادی سیستم برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، خود را در چارچوب رفتار جزرومدی آنها در محیط برنامه‌ریزی نمایان می‌سازد. برنامه‌ریزان مبتنی بر دریافت‌ها و معنابخشی‌های خود در محیط برنامه‌ریزی به داوری و تصمیم‌اقدام می‌کنند. رفتار جزرومدی، به مثابه یک الگوی رفتاری در حقیقت داوری و تصمیم‌مندی بر عقلانیت عملی است که کنش‌پس‌رونده معنادار را به عنوان هدف واسطه‌ای در جهت کنش پیش‌رونده مطلوب به عنوان هدف نهایی انجام می‌دهد. به عبارتی رفتار نهادی برنامه‌ریزان بر مبنای بازنمایی آنها از محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران، نمایانگر این قاعده ذهنی است که برنامه‌ریزان به دنبال ترسیم و تصویر چندین فرضیه از چگونگی بهترین عملکرد ماهرانه خود در چارچوب‌های نهادی و سازمانی برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران هستند. همانگونه که هیل (۲۰۰۹) معتقد است که تصمیمات و داوری‌های عملی برنامه‌ریزان در بسترهای فرهنگی خاص، به واسطه‌ی "ترکیبی از شیوه‌های تحلیلی، اخلاقی و احساسی تفکر" تعیین می‌شود.

آنچه نقش عقلانیت عملی فرد برنامه‌ریز را بیش از پیش در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران جلوه‌گر می‌سازد، زمینه بازی عاملیت برنامه‌ریزان در بسترناکارآمد ساختار برنامه‌ریزی و عدم وجود خودآگاهی نهادی در سازمان‌های برنامه‌ریزی است. عدم پایبندی دوسویه به قواعد سیستم برنامه‌ریزی در بُعد محتوایی و رندکاری و فقدان چارچوب سیاست‌گذاری شهری کارآمد، منجر به بالارفتن هزینه کنش بینابینی عاملان برنامه‌ریزی می‌شود. در این راستا، بی‌اعتمادی موجود در ذهنیت نهادی کارفرما، عدم همبستگی بین اجتماع برنامه‌ریزان و فرهنگ سیاه‌نمایی پروژه‌ها و دفاع از پیش‌فرض‌های ذهنی متقابل برنامه‌ریز و کارفرما، زمینه‌ی این هزینه را مهیا ساخته‌اند که در هر مورد، نقش عاملیت برنامه‌ریز با ضریب تأثیر بالای خود بسیار اثرگذار بوده و کنش‌های اصلاحی نیز منوط به عاملیت افراد است. عاملیت برنامه‌ریز در ساختارناکارآمد در قالب نقش "کنشگر مرزی" (فراستخواه، ۱۳۹۶) با مطلوبیت‌های خود در جهت منافع شهر، فعال است.

محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران از خود، از محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و از دیگر عاملان درگیر در فرایند برنامه‌ریزی است و همچنین بیانگر تفاوت‌ها در نگرش به هویت خود برنامه‌ریز و گفتمان‌های حاکم بر فضای برنامه‌ریزی و چگونگی تأثیر ارزش‌ها و ذهنیت برنامه‌ریزان بر حاصل کار برنامه‌ریزی است. طیف‌های مفهومی مستنتج از کدهای تحلیل دور اول و دوم کدگذاری همراه با فراوانی کدهایی مرجع در جداول تنظیم می‌گردند. این طیف‌های مفهومی در فرایندی تحلیل‌تر به مقوله‌های مقدماتی یا فرعی تبدیل گشته و در نهایت برآیند این زیرمقوله‌ها، مقوله نهایی را شکل می‌دهد (جدول ۱).

## انگاشت‌پردازی رفتار نهادی برنامه‌ریزان در بسترگفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران

ردیابی رفتار نهادی برنامه‌ریزان در بسترگفتمان برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران، نیازمند چارچوبی انگاشتی است تا بر مبنای آن بتوان به سویه‌های مختلف پدیده‌ی مورد مطالعه آگاهی یافت. بر این مبنای و به منظور آشکار شدن معناها، فرایندها و زمینه‌های شکل‌گیری رفتار نهادی یاد شده، رهیافت نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه در پژوهش چارچوب انگاشتی را ارائه کرده است. آنچه از این چارچوب برمی‌آید، نظریه‌ای محتوایی است که بر تحلیل و تفسیر توصیف‌های تجربی برنامه‌ریزان از رخداد‌های محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کلان‌شهر تهران، و تجربه‌ی زیسته‌ی آنها در این محیط و معنا‌های برساخته آنها، استوار است.

**مقوله مرکزی** - رفتار نهادی در الگوی بازتعریف جغرافیای کنشگری<sup>۲۸</sup> برنامه‌ریزان در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران: جغرافیای کنشگری، موقعیت برآمده از ساخت ذهنی برنامه‌ریزان و سازه‌های عینی ساختارهای برنامه‌ریزی است و کنش برنامه‌ریزی در آن شکل می‌گیرد. همچنین جغرافیای کنشگری، به تعیین قواعد کاری برنامه‌ریزان می‌پردازد؛ قواعد کاری که برنامه‌ریزان در طول فرایند برنامه‌ریزی برای توجیه کنش‌های خود به آنها استناد می‌کنند و بر اساس آن، تصمیم‌ها و کنش‌هایی را در موقعیت‌ها برمی‌گزینند (Ostrom, 1990).

برنامه‌ریزان، جغرافیای کنشگری خود را در بستر فرهنگ برنامه‌ریزی بازتعریف می‌کنند. فرهنگ برنامه‌ریزی به طور کلی، و فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران به طور ویژه، متاثر از گفتمان حاکم و مسلط هستند و در واقع می‌توان آنها را بستری دانست که در آن، ارزش‌ها، الگوهای ادراکی عاملان برنامه‌ریزی، باورهای جمعی، نگرش‌ها، نقش‌ها و انتظارات مشترک، گرد هم آمده‌اند تا بر رفتار نهادی برنامه‌ریزان اثر بگذارند. کاربست برنامه‌ریزی، میدان تعارض بازنمایی برنامه‌ریزانی است که بازتاب‌دهنده منافع، گرایش‌ها و ارزش‌های آنهاست. این میدان، در چارچوب فرهنگ برنامه‌ریزی، مجال ظهور می‌یابد و متاثر از عوامل سیاسی، اقتصادی، قانونی-اداری، مالی و اجتماعی است. بدین ترتیب فرهنگ برنامه‌ریزی در پیوند با نهاد‌های برنامه‌ریزی،



## • بقاء ارزش‌ها در اخلاق‌شناسی عملی

ارزش‌های فردی و نهادی، از عوامل مهم و تاثیرگذار در بازتعریف جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان هستند که نهایتاً در برآیند با دیگر عوامل در داوری عملی برنامه‌ریزان، نمود پیدا می‌کنند. لزوم بازتعریف جغرافیای کنشگری، در بازتعریف ارزش‌های فردی به واسطه شکل دهی هنجارهای حرفه-مدار و کارسپار-مدار است. آگاهی برنامه‌ریزان از منطق تعریف پروژه و تعریف اهمیت آن در محیط سازمانی منفعت-سو و باور به اثرگذاری، زمینه بروز بُعد اخلاقی برنامه‌ریز را علیرغم هزینه‌های ناشی از مداخله ارزش‌ها بر سازمان، فراهم می‌کند. در چنین میدانی، برنامه‌ریزان با آگاهی از نقش عاملیت فردی و اخلاق عملی خود سعی در بقاء کم سوء هنجارهای حرفه-دانش دارند. علیرغم اینکه ارزش‌های فردی در برنامه‌ریز مُحرک او برای ایفای رفتاری فرای انتظارات از پیش تعیین شده در سیستم برنامه‌ریزی هستند و لیکن تحت بدنه سترگ ساختار ناکارآمد برنامه‌ریزی اعم از چارچوب انتظارات شرح خدمات و نقش تکنوکرات تعریف شده در پارادایم حاکم برنامه‌ریزی، ارزش‌ها در سایه بوده و بسیار کم‌سو، فرصت بروز و اثرگذاری می‌یابند. اکثر برنامه‌ریزان در فرایند برنامه‌ریزی، مفری برای دانش اخلاقی و یا آرمان‌گرایانه خود نمی‌یابند و تنها دانش نظری و فنی آنها در کنش برنامه‌ریزی قابل ردیابی است. هرچند آگاهی برنامه‌ریزان با سابقه از "مفر مداخله" در ساختار به ظاهر غیرمنعطف، زمینه را برای کاربست ارزش‌های فردی و ارزش‌های مشروع میان‌ذهنی شکل یافته در نهاد برنامه‌ریزی مهیا می‌سازد.

در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران، برنامه‌ریزان، تفاوت بین اخلاق آرمانی و اخلاق عملی را در کاربست برنامه‌ریزی به سرعت آموخته و بکار می‌گیرند. اخلاق عملی که ریشه در ارزش‌های مصلحت‌اندیشانه داشته، به عمل در موقعیت‌هایی می‌پردازد که برنامه‌ریزان برای برخورد با پویایی‌های پنهان

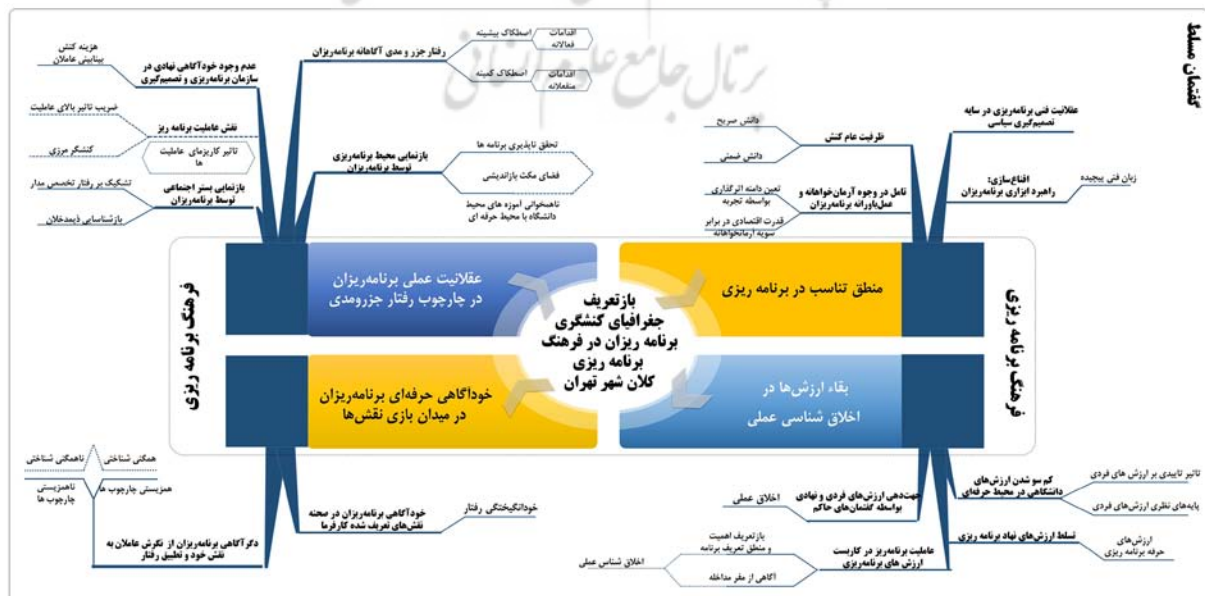
موقعیت‌ها و عرصه ابهام‌آلود ارزش‌های سره از ناسره، به دنبال راهبردها و تاکتیک‌هایی هستند. از این‌رو "هنر دغل بازی"<sup>۳۹</sup> پیشنهاد می‌کند که مستقیم‌ترین و آشکارترین مسیر، ممکن است منجر به برآمد دلخواه و مطلوب نشود و مسیر غیرمستقیم و کژراهه، گاهی به لحاظ اخلاقی، کارآمدترین مسیر باشد.

## • منطق تناسب در برنامه‌ریزی

منطق حاکم بر جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان کلان‌شهر تهران، منطق تناسب است. منطقی که روند استدلال برنامه‌ریزان طبق موقعیت تعیین شده و همسازی رفتار با اصول و قواعد ساخت نیافته‌ای است که "هویت سیال" برنامه‌ریز را شکل داده و ارزش‌های وی پیروی می‌کند. منطق تناسب در برنامه‌ریزی، در چارچوب مفهوم عادت‌واره برنامه‌ریزان قابل فهم است. با استفاده از مفهوم عادت‌واره در قیاس با نظریه‌های مربوط به کنشگر عقلانی یا محدودیت‌های بیرونی مرتبط می‌کند، بهتر می‌توان پیچیدگی کاربست را درک کرد. اگرچه منطق پیامد بر توانایی‌های افراد و سازمان‌ها فشار زیادی می‌آورد تا آینده را پیش‌بینی کنند و ترجیح‌های مفید شکل دهند و لیکن منطق تناسب، بر توانایی برنامه‌ریزان و سازمان‌ها فشار زیادی می‌آورد تا از گذشته بیاموزند و هویت‌های مفید شکل دهند. کنش در منطق تناسب، به واسطه تعامل بین فرصت‌ها و محدودیت‌های مربوط به وضعیت از یک سو، و عادت‌واره برنامه‌ریز از سوی دیگر، آفریده می‌شود.

## • خودآگاهی حرفه‌ای برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها

"خودآگاهی حرفه‌ای" برنامه‌ریزان در میدان بازی نقش‌ها به عنوان انگاشت شکل دهنده رفتار نهادی برنامه‌ریزان است که در درک جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان با تاکید بر عاملیت برنامه‌ریز، نقش مهمی را ایفا می‌کند. هرگونه رفتار نهادی،





در طول تجربه زیسته خود، به طور آگاهانه از نحوه تعریف نقش برنامه‌ریز در منظر مردم و یا ساختار تصمیم‌گیری، برداشت مستقیم دارند. برنامه‌ریز با اشراف بر نوع رفتار کنشگران، توان بازشناسایی رفتار و نگرش آنها را نسبت به نقش او و ساختار تصمیم‌گیری که او نماینده آنهاست، به واسطه "طرح‌واره‌های سنخ‌بندی" خود دارد و از این رو، این دگرآگاهی که در وهله نخست منوط به خودآگاهی از نقش خویش است، بر جغرافیای کنشگری او تاثیرگذار است.

متضمن وجود نقش‌هایی است. این خودآگاهی و خودفهمی حرفه‌ای برنامه‌ریزان در میدان نقش‌های تعریف شده در ساختار برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران، در سه صورت نقش مترجم فنی، نقش میانجی و نقش صورتگر فنی بروز یافته است که در چارچوب این نقش‌ها، "رفتارهای خودانگیخته" روی می‌دهند. در کنار این خودآگاهی، دگرآگاهی برنامه‌ریزان از دیدگاه دیگر کنشگران نسبت به نقش او نیز، رفتار نهادی او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. برنامه‌ریزان

## نتیجه

بر کشف واقعیات مشارکت‌کننده به واسطه پژوهشگر بوده و معتقد است که نظریه پدیدآمده از داده‌ها، به طور کامل مجزا از پژوهشگر است؛ در صورتی که در نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه، رویکرد پژوهشگر، صراحتاً مبتنی بر این فرض است که هرگونه تفسیر نظری، یک تصویر تفسیری از پدیده مورد مطالعه-رفتار نهادی برنامه‌ریزان- را پیشنهاد می‌دهد نه یک تصویر دقیق از آن. تفسیر از معرفت به اینکه چگونه ذهنیت برنامه‌ریزان شکل گرفته و بر رفتار آنها تاثیر می‌گذارد، از طریق تامل در تجارب زیسته برنامه‌ریزان میسر می‌گردد. با در نظر گرفتن برنامه‌ریزی در حیات پسامدرنی، اکنون خود و تاکید بر تنوعات فرهنگی و فارغ از روایت‌های کلان غافل از بسترهای محلی، فرهنگ برنامه‌ریزی از مفهوم ایستای "ذات‌گرایی فرهنگی" مشتق نمی‌شود بلکه در نوسانی دائم مبتنی بر گفتمان‌های مسلط با تغییرات سیاسی و اجتماعی-اقتصادی بوده و بر کاربست‌های برنامه‌ریزی به انحاء گوناگون تاثیرگذار است. قواعد صریح (بسترهای قانونی و نهادی) و رفتار نهادی برنامه‌ریزان و دیگر عواملان درگیر در فرایند برنامه‌ریزی، متغیرهای تعیین‌کننده در درک فرهنگ برنامه‌ریزی هستند. افزون بر آن، انتخاب مقیاس (محلی، شهری، منطقه‌ای و ملی) نقش مهمی را در درک تنوع‌های فرهنگ‌های برنامه‌ریزی ایفا می‌کنند که دلیل آن وابستگی ارزش‌ها و هنجارها به سطح و کشوری می‌باشد که به آن اشاره دارند.

پژوهش حاضر، با اتخاذ روش نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه، در پی درک و توضیح رفتار نهادی برنامه‌ریزان بوده است. از این رو نه به دنبال تبیین واقعیت در مورد پدیده مورد مطالعه، بلکه تمهید زمینه‌ای خاص به صورت چندصدایی بر حسب ارزش‌ها، باورها، پیش‌فرض‌ها، جهان‌بینی‌ها، ادراکات، علایق و منافع، برای بازنمایی واقعیت‌های چندگانه در رفتار برنامه‌ریزان است. این پژوهش، با ژرفانگری در معناهای صریح و ضمنی برنامه‌ریزان به لحاظ بافتاری مفید به زمان، مکان، فرهنگ و موقعیت تحلیل است، از این رو بستری‌ای نقش فرهنگ برنامه‌ریزی و واقعیت آمیخته با ارزش‌های برنامه‌ریزان، حائز اهمیت است. نظریه پردازان مبنایی برساخت‌گرایانه مبتنی بر این فرض هستند که داده‌ها و تحلیل‌ها، برساخت‌های اجتماعی هستند که آنچه را برآیند آنها دربردارد را منعکس می‌کنند. در این منظر، هر تحلیل به لحاظ بافتاری در زمان، مکان، فرهنگ و موقعیت واقع شده است. چرا که برساخت‌گرایان، میان حقایق و ارزش‌ها را به هم متصل و مرتبط دیده و اذعان دارند که آنچه را که دیده و یا ندیده‌اند، متکی بر ارزش‌ها هستند. پژوهش حاضر سازگار با نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه، مبتنی بر این فرض است که واقعیت توسط برنامه‌ریزان مشارکت‌کننده و پژوهشگر پدید می‌آید. نظریه مبنایی برساخت‌گرایانه، با سُنّت‌ها و طرح‌های کلاسیک آن تفاوت دارد. نوع کلاسیک نظریه مبنایی، قائل

## پی‌نوشت‌ها

- 8 Signification and Legitimation.
- 9 Douglas.
- 10 Durkheim.
- ۱۱ ارتباط نو-نهادباوری به برنامه‌ریزی منجر به طرح پرسش در باب شرایط زمینه‌ای شده است که مفهوم زمان-خاص و محلی آن را معنا بخشیده و برنامه‌ریزی را به عنوان یک شکل خاصی از عمل جمعی محدود و توانمند می‌کند (De Vries, 2015, 1-2).
- 12 Internal Representations.
- 13 Constructivism.
- 14 Robson.
- 15 Cohen.
- 16 Blaikie.
- 17 Inductive.
- 18 Deductive.
- 19 Retroductive.

- 1 Cultural Contexts.
- 2 Practice.
- 3 Territorial Policy.
- 4 Cultural Cognitive Frames.
- ۵ نامعلومی‌ها (Uncertainties) و قیود در سه زمینه اصلی: نخست: نامعلومی‌ها در مورد تصمیم‌های مرتبط، یعنی ائتلاف‌ها، تصمیم‌ها و دستورکارهای سایر عوامل تصمیم‌گیری در بخش عمومی؛ دوم: نامعلومی‌ها در مورد ارزش‌های راهنما، یعنی ارزش‌ها و اولویت‌های گروه‌هایی که سهمی در پدیده مورد برنامه‌ریزی دارند-خواه تاثیرگذار و خواه تاثیرپذیر از آن؛ سوم: نامعلومی‌ها در مورد پدیده مورد برنامه‌ریزی؛ یعنی اطلاعات در مورد روندها و گرایش‌های اکنون و آینده زیرسیستم‌های گوناگون آن (Friend and Hickling, 2005, 8-11).
- 6 Institutional Barriers.
- 7 Planning Style.

Oxford.

Furst, D (2009), Planning Cultures En Route To A Better Comprehension Of Planning Process? In j. knieling, & F. othengrafen, *Planning culture in europe: decoding cultural phenomena in urban and regional planning*, Ashgate, Farnham.

Getimis, P (2012), Comparing Spatial Planning Systems and Planning Cultures in Europe, The Need for a Multi-scalar Approach. *Planning Practice and Research*, 27(1), pp.25-40.

Hajer, M (1995), *The Politics of Environmental Discourse*, Clarendon Press, Oxford.

Healey, P (1997), An institutionalist approach to spatial planning, In P. Healey, A. Khakee, A. Motte, & B. Needham, *Making Strategic Spatial Plans* (pp. 20-35), UCL Press, London.

Healey, P (2007), The new institutionalism and the transformative goals of planning, In N. Verma, *Institutions and planning* (pp. 61-87), Elsevier, Oxford.

Healy, P (2006), *Collaborative planning: Shaping Places in Fragmented Societies* (2nd ed.), Palgrave Macmillan, Hampshire.

Healey, P (2005), On The Project Of 'Institutional Transformation' In The Planning Field: Commentary On The Contributions, *Planning Theory*, 4(3), pp.301-310.

Knieling, J & Othengrafen, F (2015), Planning Culture-A Concept to Explain the Evolution of Planning Policies and Processes in Europe? *European Planning Studies*, Vol. 23, Issue 11, pp.1-17.

Knieling, J & Othengrafen, F (2009), *Planning Cultures in Europe. Decoding Cultural Phenomena in Urban and Regional Planning*, Ashgate, Farnham.

Kohn, M (2000), Language, power and persuasion: toward a critique of deliberative democracy, *Constellations*, 7(3), pp.408-29.

Kumar, S & Pallathucherial, V (2004), Analyzing planning and design discourses, *Environment and Planning B: Planning and Design*, 31, pp.829-846.

Morse, J (1995), The significance of saturation, *Qualitative Health Research*, 5, pp.147-149.

Neuman, M (2007), How we use planning: Planning cultures and images of future, In L. D. Hopkins, & M. A. Zapata, *engaging the future: Forecasts, Scenarios, Plans, and Projects* (pp. 155-174), MA: Lincoln Institute of Land Policy, Cambridge.

Olsen, J & March, J (2004), *The logic of appropriateness*, Centre for European Studies, Oslo.

Ostrom, E (1990), *Governing the Commons: The Evolution of Institutions for Collective Action*, Cambridge University Press, New York.

Othengrafen, F (2014), The Concept of Planning Culture: Analysing How Planners Construct Practical Judgements in a Cultured Context, *E-planning Research*, 1, pp.1-17.

Rizzello, S & Turvani, M (2002), Subjective Diversity and Social Learning: A Cognitive Perspective for Understanding, *Institutional Behavior*, 13, pp.197-210.

Robson, C (1993), *Real World Research*, Blackell Publishers, Oxford.

Sanyal, B (2005), *Comparative Planning culture*, Routledge, New York.

Sharp, L & Richardson, T (2001), Reflections on Foucauldian Discourse Analysis in Planning and Environmental Policy Research, *Journal of Environmental Policy & Planning*, 3, pp.193-209.

Verma, N (2007), *Institutions And Planning*, Elsevier, Amsterdam.

Wildavsky, A (1979), *Speaking Truth to Power*, Little, Brown and Co, Boston.

20 Abductive.

21 Hypothetical Propositions.

22 Substantive.

23 Glaser.

24 Gibson.

25 Middle-Range.

26 Pre-Coding.

27 Theoretical Findings.

۲۸ جغرافیای کنشگری، موقعیت کنش‌پذیر برآمده از ساخت ذهنی برنامه‌ریزان است که در سایه سازه‌های عینی ساختارهای برنامه‌ریزی شکل پیدا می‌کند. جغرافیای کنشگری، به تعیین قواعد کاری برنامه‌ریزان می‌پردازد و در فرهنگ برنامه‌ریزی معنا می‌یابد. بازتعریف جغرافیای کنشگری برنامه‌ریزان، به واسطه عادت‌واره‌های آنها انجام می‌پذیرد، اینکه تا چه حد تعلق برنامه‌ریزان به چگونگی و دامنه کنش خود، بوسیله عوامل ساختاری تعیین می‌شود و یا از تصمیم‌گیری مستقل ذهنی برنامه‌ریز ریشه می‌گیرد.

29 Indirection Art.

## فهرست منابع

بلیکی، ن (۱۳۹۲)، طراحی پژوهش‌های اجتماعی، نشر نی، تهران.  
پر، و (۱۳۹۴)، برساخت‌گرایی اجتماعی، مترجم: ا. صالحی، نشر نی، تهران.

برگر، پ و لوکمان، ت (۱۳۹۴)، ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، مترجم: فریبرز مجیدی، شرکت و انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

بیرکس، م و میلز، ج (۱۳۹۳)، تحقیق مبنایی: راهنمای عمل، ترجمه: س. اعرابی و ع. بانسی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.  
کرسول، ج و کلارک، و (۱۳۹۴)، روش‌های پژوهش ترکیبی، مترجمان: ع. کیامنش و ج. سرابی، نشر آبیژن، تهران.

فراستخواه، م (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی- با تاکید بر نظریه برپایه گراندد تئوری، انتشارات آگاه، تهران.

فراستخواه، م (۱۳۹۶)، سخنرانی در همایش «دولت و مردم در تاریخ ایران»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران  
مارچ، ج (۱۳۹۶)، درآمدی بر علم تصمیم‌گیری-تصمیم‌گیری چگونه رخ می‌دهد، مترجم: ا. افشار، نشر نی، تهران.

هال، ا (۱۳۹۳)، بازنمایی‌های فرهنگی و کاربست‌های دلالت‌گر، مترجم: احمد گل محمدی، نشر نی، تهران.

هیلیپر، ج (۱۳۹۴)، سایه‌های قدرت- حکایت دوراندیشی برنامه‌ریزی کاربری اراضی، مترجم: ک. پولادی، جامعه مهندسين مشاور ایران، تهران.

Abram, S (2000), Planning the public: some comments on empirical problems for planning theory, *Journal of Planning Education and Research*, 19, pp.351-7.

Charmaz, K (2006), *Constructing Grounded theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, Sage Publication, Wiltshire.

Dale, B (2002), An Institutional Approach To Local Restructuring-The Case Of Four Norwegian Mining Towns, *European Urban and Regional Studies*, 9(1), pp.5-20.

Dear, M (2000), *The Postmodern Urban Condition*, Blackwell, Oxford.

De Vries, J (2015), Planning and Culture Unfolded: The Cases of Flanders and the Netherlands, *European Planning Studies*, 1-19.

Ernst, H (2012), Framing Cultures of Spatial Planning, *Planning Practice and Research*, 27(1), pp. 87-101.

Friedmann, J (2005), Planning Cultures in Transition, In B. Sanyal, *Comparative Planning Cultures* (pp. 29-44.), Routledge, London.

Friend, J & Hickling, A (2005), *Planning under Pressure the Strategic Choice Approach* (3rd ed.), Elsevier Butterworth-Heinemann,

## The Institutional Behavior of Planners in the Urban Planning Discourse of Tehran Metropolis\*

*Pouya Joudi Gol Lar<sup>1</sup>, Mohammad Hossein Sharifzadegan<sup>\*\*2</sup>*

<sup>1</sup>Lecturer, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

<sup>2</sup>Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

(Received 5 Sep 2018, Accepted 10 Jan 2019)

This paper aims to demonstrate the conceptual framework for understanding and delineating the institutional behavior of planners in the urban planning discourse of Tehran metropolis. By perception of planning culture as a cultural system, decisions and judgements of planners are affected by both individual and collectively shared cognitive frames, representing the 'habitus' through which planners perceive the planning context. By considering the objective of this study, which is to develop a middle-range and substantive theory that leads to achieving a better understanding of the institutional behavior of planners in their lived experiences, the constructivist grounded theory has been chosen for this research. In this research, the focus of constructivist grounded theory is on the actions, interactions and social processes of planners. In constructivist grounded theory, my approach is based on the assumption that any theoretical interpretation is an interpretive image of the universe studied, and in this study suggests the institutional behavior of planners rather than a detailed image of it. The constructivist grounded theory practice in this research has been followed in accordance with the proposed Charmaz process. The Data for analyzing of mental elements of planners by semi-structured interviews with 28 planners are provided with experience in the planning environment of Tehran metropolis and answering questions related to their lived experience in the given environment. After performing the pre-coding steps, including data collection and Transcription, the data analysis stage and triple coding spectra: initial coding, focused coding, and finally theoretical coding has been carried out. After the initial data coding process and the production of 771 codes in combination with interview memos, a focused cod-

ing process was followed for the production of sub-categories. The theoretical coding as the last coding step contributes to the saturation of the central categories identified during coding, and the central phenomenon or core categories were identified. It consists of five main categories with titles: "Expression of practical judgement in the ebb and flow behavior framework", "evolution of planner's attitude during the planning experience", "living of planners values in shadow of discourses", "planners action on the base of logic of appropriateness in planning environment" and "professional consciousness of planners in the playing field of roles". The four main categories generated during the theoretical coding field provided the emergence of the final theoretical framework and the emergence of the middle-range theory in relation to the institutional behavior of planners based on their mental rules. This research provides a constructivist theory or a "theoretical abstract understanding" of the planner's studied experiences that this research has led to my substantive theorizing of the institutional behavior of planners in their experiences of the planning environment of Tehran metropolis. The conceptual framework includes such dimensions: practical rationality of planners in the frame of ebb and flow behavior, surviving of planners values in practical ethics, planning logic of appropriateness and the professional consciousness of planners in the playing field of roles which is presented in the form of redefinition of the acting geography in the planning culture of Tehran metropolis.

**Keywords:** Institutional Behavior, Planners, Planning Culture, Constructivist Grounded Theory, Tehran Metropolis.

\*This article is extracted from the first author's Ph.D. Dissertation, entitled: "The Institutional Behavior of Planners in the Urban Planning Discourse of Tehran Metropolis".

\*\*Corresponding Author: Tel/Fax: (+98-21) 29202845, E-mail: M\_sharifzadegan@sbu.ac.ir.